

میسونری زنانه: تأملاتی درباره فعالیت‌های تبلیغی ماری برد
بر پایه کتاب *زنان ایران و اعتقاداتشان*^۱

منصور طرفداری^۲

استادیار گروه ایران‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران

جعفر نوری

استادیار گروه ایران‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران

محمدرضا ملک ثابت

استادیار گروه ایران‌شناسی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران

چکیده

طی سده نوزدهم، متأثر از مواردی چون سیطره استعمارگران غربی در شرق و بهبود تدریجی ارتباطات، حضور میسیونرهای مسیحی در ایران و دنیای اسلام بیش از پیش گسترش یافت. در این میان، اقدام کلیسا برای اعزام یک میسیونر زن به نام ماری ربکا استوارت برد (۱۸۵۹-۱۹۱۴) در پوشش یک مأموریت پزشکی، زمینه‌ساز پدیده‌ای نسبتاً نوظهور در روند فعالیت‌های میسیونری گردید که می‌توان آن را میسیونری زنانه نامید. نوشتار پیش روی کوشیده با بررسی کتاب ماری برد با عنوان *زنان ایران و اعتقاداتشان*، پرده از اهداف، شیوه‌ها و فعالیت تبلیغی او بردارد. این بررسی از کارنامه میسیونری ماری برد روشن می‌سازد که او با تکیه بر تجربه‌های مبلغان پیشین و با بهره‌گیری از شرایط اجتماعی جامعه ایران در آن روزگار، در پوشش یک پزشک-میسونر، دست به تبلیغ و نشر مسیحیت در ایران زد و در میان زنان طبقه فرودست ایرانی موفقیتی نسبی به دست آورد.

کلیدواژه‌ها: ماری برد، مبلغان مسیحی، اسلام و مسیحیت، مسیحیت در ایران.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۱

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): tarafdari@meybod.ac.ir

مقدمه

نهاد کلیسا از دوران رنسانس به بعد ضمن استفاده از تحولاتی چون اکتشافات جغرافیایی، شکل‌گیری استعمار و نیز مجهز کردن تدریجی گروه‌های میسیونر با مواردی چون آموزش نوین و خدمات پزشکی اقدامات گسترده‌ای را در راستای تبلیغ مسیحیت انجام داد. در سده نوزدهم میلادی متأثر از تحولات بین‌المللی از قبیل کاهش قدرت و ضعف تدریجی امپراتوری‌های مقتدر عثمانی، گورکانی هند و قاجار، تثبیت استعمار انگلستان در هند و بسط نفوذش در ایران و نیز پیشرفت روزافزون وسایل حمل و نقل فارغ از گسترده‌تر شدن حضور میسیونرها، شرایط برای حضور زنان میسیونر نیز بیش از پیش فراهم گردید.

یکی از این زنان، ماری ربکا استوارت برد^۳ (۱۸۵۹-۱۹۱۴) بود که اولین زن میسیونر پزشکی شناخته می‌شود. هرچند او آموزش رسمی پزشکی را طی نکرده بود، اما وقتی قرار شد از سوی کلیسا برای تبلیغ مسیحیت به ایران سفر کند یک دوره چندماهه پزشکی را گذراند و بعدها درمان بیماران را با کمک کتاب‌های پزشکی که از انگلستان برای او به ایران فرستاده می‌شد، انجام می‌داد. ماری برد در مجموع سه مقطع زمانی را در ایران گذراند: ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۷ و ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۴ و ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۴. او پس از بازگشت از اولین ماموریت، درباره کارهای خود در ایران در انگلستان و کانادا سخنرانی کرد و الهام بخش بسیاری شد. در ۱۸۹۹ مشاهدات و خاطرات حضورش در ایران را در کتابی با عنوان زنان ایران و اعتقاداتشان^۴ نگاشت. وی در این کتاب گزارش‌های شخصی از کارهای پزشکی، تبلیغی و اطلاعات نوکیشان را به منظور افزایش آگاهی در انگلستان درباره «نیازهای معنوی زنان ایرانی»^۵ ارائه داد. ماری برد در کتابش، اطلاعات چندانی از زندگی شخصی و فعالیت‌هایش در انگلستان ارائه نکرده است، با این همه، بنا به اطلاعاتی که در مراجع عمومی تر وجود دارد او به عنوان ششمین فرزند

3. Mary Rebecca Stewart Bird

4. Persian Women and Their Creed

5. The spiritual needs of Persian women (Bird, v.)

خانواد نسبتاً سرشناس برد در دهکده انگلیسی قلعه ادن،^۶ نزدیک به شهر دورهام^۷ در شمال شرق انگلستان به دنیا آمد. نکته مهم آن که افراد برجسته‌ای در خاندان برد وجود داشتند که بر ماری برد و اقداماتش مؤثر واقع شدند: ایزابلا برد جهانگرد و سیاح مشهور زن که شور و شوق سفر به نقاط دوردست را در او ایجاد کرد، همچنین اسقفان و کشیشان برجسته‌ای در این خاندان وجود داشتند (Rice, 1916: 4). که گذشته از آن که ماری برد را در متن زندگی دینی و کلیسایی قرار دادند، بر تعصبش نسبت به کلیسا و شور و حرارتش برای تبلیغ مسیحیت اثرات عمیقی گذاشتند. سرانجام نفوذ خانوادگی‌اش بر حمایت نمایندگان بریتانیا و حکام محلی از او در ایران بی‌تأثیر نبود. اعزام او از طرف جامعه میسیونری کلیسا^۸ که در ایران بیشتر با عنوان «هیئت مرسلین کلیسا» شناخته می‌شد تا حدودی شتابزده می‌نمود، بدین صورت که پس از آموزش مقدماتی شیوه‌های تبلیغ توسط کلیسا و نیز آموزش مختصری در زمینه درمان به عنوان مبلغ پزشکی زن در ۱۸۹۱م وارد ایران شد. با این وجود وقتی مردم در ایران بنا به رسم رایج، ماری برد را با عنوان «دکتر» خطاب می‌کنند، منکر می‌شود. به گمان او ایرانیان که همواره مخفی کار هستند، فکر کردند که او دکتر است و نمی‌خواهد آن را آشکار سازد (Bird, 1899: 39).

این مقاله، ضمن معرفی و بررسی کتاب زنان ایران و اعتقادشان، می‌کوشد رویکرد ماری برد به اسلام، شیوه‌ها و ابزارهای او در تبلیغ مسیحیت در میان زنان و نقش او در تحقق اهداف میسونرها را واکاوی کند.

ماری برد و چالش با اسلام

ماری برد در بهار ۱۸۹۱م با کشتی بخار روسی وارد بندر انزلی در ایران شد. آفتاب درخشان رشت، کاشت درختان توت برای پرورش کرم ابریشم، لذت چانه‌زنی شرقی‌ها، منگوله‌ها و

6. Castle Eden

7. Country Durham

8. Church Missionary Society (CMS)

زنگوله‌های آویزان بر حیوانات، درختان سر به فلک کشیده اقاویا و باغ‌های انگور جزو معدود توصیفات شاعرانه و خیال‌انگیز او از ایران است. ماری برد با عبور از کوه‌های البرز و ورود به صحاری گرم و خشک ایران، مشکل ایرانیان را نه در طبیعت خشک و کم‌آب، بلکه در روح آن‌ها می‌بیند و این‌گونه رسالت خود را آغاز می‌کند (Bird, 1899: 22-25).

تبلیغ مسیحیت از سوی ماری برد با زیر سؤال بردن اسلام و معرفی مسیحیت به عنوان دین حق آغاز می‌شود. ماری برد با این پیش‌فرض ذهنی به چالش کشیدن باورها، آموزه‌ها و آیین‌های اسلام را در دستور کار خود قرار می‌دهد. «نور و ظلمت» عنوان فصل اول کتاب ماری برد است که با آیاتی از انجیل یوحنا آغاز می‌شود که در آن به خلقت عالم توسط خداوند و ایجاد حیات بشری اشاره می‌کند. برد خداوند و کلام او را چون نوری می‌داند که روشنی‌بخش است و تاریکی در آن جایی ندارد. پیامبران آمدند تا کلام خداوند و روشنائی را بر همگان بتابانند، بنابراین کسی نباید در تاریکی بماند. سپس به سیر مسیحی شدن انسان‌ها و رواج انجیل در مناطقی چون فلسطین، سوریه، آسیای صغیر، بخش‌هایی از ایران، عربستان و شمال آفریقا اشاره می‌کند. در ادامه ادعا می‌کند که در پی ظهور اسلام و گسترش آن، مناطق مذکور به تاریکی بازگشتند و البته، مقصر این وضعیت را انحرافات پدیدآمده در مسیحیت و توجه بیش از حد به مراسم‌های پرزرق و برق و پرستش تصاویر و ... می‌داند؛ مسائلی که باعث تهی شدن مسیحیت از معنویت و روحیه تبلیغی شده است (Bird, 1899: 2).

ماری برد در تبلیغ مسیحیت نسبت به دیگر مبلغان هم‌عصر خود مانند اورانیا لاتهام^۹، برایتی^{۱۰} و ناپیر مالکوم^{۱۱} که مدتی هم در شهر یزد با آن‌ها همکاری داشت، پرشورتر و متعصبانه‌تر رفتار می‌کرد. همچنین او برخلاف دیگر میسیونرهای هم‌زمانش نظیر ناپیر مالکوم که به دلایلی از قبیل تحصیلات دانشگاهی و تأثیرپذیری از تحولات فکری غرب در عصر جدید کوشیدند نقد و مخالفت خود را در قالب استدلال‌های درست یا نادرست علمی

-
9. Orania Latham
 10. Brayti
 11. Napier Malcolm

تلطیف کنند (مالکوم، ۱۳۹۴: ۸۸-۹۹)، در تبعیت از آموزه‌ها و رویه‌های سنتی کلیسای قرون وسطی خصومت خود را نسبت به اسلام بی‌پرده‌تر بیان می‌کرد. مخالفت ماری برد با آیین‌های کلیسایی که قبل از این در قرون وسطی در قالب جنبش شمایل‌شکنی،^{۱۲} مخالفت استفاده و تقدیس تصاویر، روشن کردن شمع و تشریفات در مراسم‌های مذهبی و مواردی از این دست رخ داده بود (شیخ نوری، ۱۳۸۴: ۱۲۰)، از بنیادگرایی عمیق مذهبی او حکایت دارد. ماری برد از خدا برای مسیحیان طلب آموزش می‌کند که چرا اجازه دادند جوامعی با یکصد و هفتاد میلیون مسلمان شکل بگیرد (Bird, 1899: 3).

ماری برد در فعالیت‌های خود اسلام و تاریخ آن را هم دست‌مایه تبلیغ می‌کند. مثلاً در جلفا در گفتگوی رودروزن مسلمانان را که برای درمان به نزد او آمده می‌کوشد چند نکته تاریخی را درباره چگونگی ظهور اسلام مطرح کند و به باور خود ریشه‌های مسیحی اسلام را برملا سازد. او سفرهای پیامبر (ص) در جوانی به شام را در راستای فراگیری تعالیم دینی مسیحیان و یهودیان می‌داند و در چشم‌اندازی کلی بسیاری از سنت‌ها و احکام اسلامی را الگوگیری از ادیان مذکور می‌داند. نکته اساسی که از مطالعه کتاب ماری برد در بدو امر به ذهن متبادر می‌شود، سطحی بودن اطلاعات او از اسلام در قیاس با مسیونرهایی چون ناپیر مالکوم و هنری مارتین است. برای مثال، او درباره اذان به عنوان یکی از شعائر اسلامی تنها به توصیف و تکرار کلماتی که در اذان گفته می‌شود، می‌پردازد و همین طور مقوله اعمال حج را ذکر می‌کند، اما آن‌ها را از متن و مفهوم خود خارج می‌کند. به بیانی واضح‌تر، فلسفه و کارکردهای دینی، اجتماعی و... این مناسک را نادیده می‌گیرد و چنین نتیجه می‌گیرد که تکرار اذان امری بی‌معناست و حج را سفری سخت و بی‌حاصل می‌داند (Bird, 1899: 4,7). او همچنین با فروکاستن روزه رمضان به نخوردن و نیاشامیدن در هوای گرم، برای مخاطب تصویری سخت‌گیرانه از اسلام ترسیم می‌کند.

با تأمل بیشتر در متن کتاب می‌توان به این نتیجه دست یافت که ماری برد بنا بر دو دلیل

12. Iconoclasm

عمده چندان ضرورتی به مباحث و استدلال‌های عمیق در نقد اسلام نمی‌دید: یکی آن‌که مطابق با آموزش‌هایی که در کلیسا دیده بود بیشتر به دنبال شبهه‌افکنی و تردید در مخاطب بود که این شیوه کاملاً منطبق با آن آموزه‌ها بود؛ و دیگری آن‌که ماموریت او بیشتر هدف قراردادن زنان و کودکان بود. بنابراین، مانند هنری مارتین ناگزیر نبود با علما و افرادی که بر دین اشراف بیشتری داشتند مباحثه کند (الگار، ۱۳۶۹: ۱۹۸). با این همه، نکات ناخواسته و جالبی در گزارش او یافت می‌شود: یکی پایبندی مردم به نماز و عبادت خداوند در دوره مذکور است به گونه‌ای که با بلندشدن طنین اذان، مردم دست از کار می‌کشیدند و برای اقامه نماز مهیا می‌شدند. همچنین در خلال توضیحات او پیرامون حج، نکاتی پیرامون تشریفات و آداب و رسوم سفر حج و این نکته که حج از دو نظر برای مردم آن دوران اهمیت داشت: یکی جنبه معنوی و اجر و ثواب آن و دیگری لقب «حاجی» بود که وجاهت اجتماعی خاصی به همراه داشت (Bird, 1899: 9).

چنان‌که اشاره شد، ماری برد همچنان سخت تحت تأثیر نگرش‌های کلیسای قرون وسطایی به اسلام قرار داشت و می‌توان او را در عداد متعصب‌ترین میسونرها به حساب آورد. بر این اساس اتهامات بسیاری نسبت به اسلام در کتاب او دیده می‌شود. برای مثال، با وجود تحقیقاتی که افزون بر جهاد، عواملی چون تجارت و مراودات فرهنگی را هم در گسترش اسلام دخیل می‌دانند با رویکرد تک‌علتی و قاطعانه بیان می‌کند که گسترش اسلام در همه جا از جمله ایران، مصر، سوریه تنها به کمک شمشیر بوده‌است. در مقابل معتقد است که مسیحیت کاملاً متکی به نیروی معنوی خود گسترش یافته‌است. او همچنین، دیدگاه‌های مسلمانان را نسبت به مسیحیت در مباحثی چون تحریف انجیل و نسخ کتب مقدس پیشین با آمدن قرآن، و همچنین موضوعاتی همچون مقوله بهشت و تصویر آن در اسلام را، به چالش می‌کشد (Bird, 1899: 15).

ماری برد همچون بسیاری از معاصران مسیحی خود در اشاره به مسلمانان از تعبیر

«محمدان/ پیروان محمد»^{۱۳} استفاده کرده است. گفتنی است که مسیحیان در قرون وسطی بر این نظر بودند که ترکان و کافران ماحومت^{۱۴} را به شکل بتی می پرستند؛ بر این اساس واژه محمدان در مقابل واژه مسیحیت که دال بر تبعیت از مسیح است به معنی پرستش محمد(ص) قرار می گرفت. این تعبیر تا آخر سده نوزدهم آنقدر رواج یافته بود که حتی برخی نویسندگان مسلمان واژه های محمدان و ماهومدان را به کار می بردند، اما از اواخر سده مذکور واژه موسولمان و مسلمان جای آن را می گیرد (گیپ، ۱۳۶۷: ۲۲).

شیوه های تبلیغی ماری برد و پیوند با اهداف مسیونری

چنان که پیش از این اشاره شد، شیوه تبلیغ ماری برد بر دو اصل استوار بود: یکی ایجاد تردید در مخاطب با طرح مباحثی چون اذان، حج و غیره به عنوان اعمالی تکراری و بی حاصل و تصویری سخت و خشن از اسلام با طرح عباداتی چون روزه ماه رمضان و موضوع گسترش اسلام از طریق جنگ. دیگری آن که با ارائه نوعی چهره معنوی و آرام از خود _ کاری که غالب مسیونرها در کلیسا آموزش دیده بودند _ به مخاطب القاء می کند که مسیحیت در قیاس با اسلام آیینی مرقی و آرامش بخش است. این روش را در رفتار غالب مسیونرها نیز می توان دید از جمله آن ها اسکوارش بود که سرزندگی ویژه و ایمان خالصانه اش، او را به عنوان یک مرد دیندار بزرگ معرفی می کرد (Richter, 2007: 106). درباره داف یکی دیگر از مبلغان مسیحی گفته شده که «صورت وی، شکل وی، رفتار وی، حرکات ظریف و محکم دستانش، صدای مهربانش، سفارشات دقیق و توصیه های گرمش، توبیخ یا سرزنش ناراحتش او را به نوکیشان، دانش آموزان و شرقی های هم عصرش پیوند می داد» (Vermilye, 1890: 28). ماری برد هم گاه چنین توانایی از خود بروز می داد؛ مثلاً یکبار درحالی که با انجیل موعظه می کرد زنی فریاد کشید که دین تو مایه آرامش است (Bird, 1899: 11).

13. Mohammadan

14. Mahomet

ماری برد در فصل سوم به اقدامات هنری مارتین در ایران می‌پردازد. ماری برد در باره او و این که کمپانی هند شرقی برای رهایی از مخالفت‌هایش در ترجیح دادن سود و منفعت مالی بر تبلیغ مسیحیت، با لطایف الحیل او را از هند به ایران آورده بود، می‌نویسد: «او شنید که خدا او را از هند به ایران فرامی‌خواند. مارتین که اشتیاق درونی‌اش برای تبلیغ مسیحیت او را آرام نمی‌گذاشت همواره می‌گفت اجازه دهید در عشق خداوند بسوزم همان‌گونه که او (مسیح) سوخت». نقش هنری مارتین در روند فعالیت‌های میسیونری در ایران و تأثیراتش بر ماری برد از چند سو دارای اهمیت فراوان است: نخست آن که بر ترجمه عهدین به زبان اردو، عربی و فارسی متمرکز شد؛ این اقدام او یعنی ترجمه انجیل برای تبلیغ و گسترش مسیحیت در میان پارسی‌زبانان اهمیتی بنیادین داشت (Bird, 1899: 16). دیگر آن که جایگاه او در فراهم آوردن امکان مباحثه با مسلمانان، ارمنیان و یهودیان و ایجاد نوعی گفتگوی بین ادیان در ایران نیز شایسته تأمل است. سرانجام او در زمینه‌سازی برای معطوف ساختن تبلیغ مسیحیت در جامعه اسلامی هم نقش مهمی ایفاء کرد. در واقع، اقدام هنری مارتین در تبلیغ مسیحیت در قلب سرزمین مسلمانان و مناظره با علمای مسلمان و آگاهیش از نقاط ضعف جامعه ایران اهمیت زیادی داشت. مارتین که در ۳۳ سالگی در توکات ارمنستان درگذشت (Wilberforce, 1837: 407)، در واپسین سخنانش پیش از مرگ که ماری برد آن را نقل کرده، چنین بیان کرده: «کلام خدا در ایران راه پیدا کرده و هیچ چیز جلودارش نیست». این جملات او که موفقیت نسبی و امیدواریش را در تبلیغ مسیحیت به‌رغم ایستادگی جامعه اسلامی نشان می‌دهد، از نظر ماری برد فصل نوینی برای گسترش جدی مسیحیت در ایران تلقی گردید. سرانجام باید به دکتر رابرت بروس^{۱۵} (۱۸۶۹م) اشاره کرد که می‌توان او را به لحاظ عملکردش، حلقه وصل هنری مارتین با ماری برد در تلاش برای مسیحی کردن ایران دانست. او در اقدامی بی‌سابقه در میان مسلمانان پنجاب دست به تبلیغ زد و ترجمه فارسی هنری مارتین از انجیل را در میان افغانان و ایرانیان توزیع نمود. کشیش مافوقش هنری ون که

15. Robert Brous

اورا «سرباز کهنه کار صلیب» خوانده، بر این باور بود که «خدا بروس و همسرش را برای ایران انتخاب کرده». هنری ون بر این نظر بود که اگر تاکنون تلاش‌ها برای گسترش مسیحیت در ایران بی‌فایده بوده، اکنون موفقیت‌آمیز خواهد بود. بروس گذشته از کار تبلیغی که از جمله نتایج آن غسل تعمید نه تن مسلمان بود به امر مهم و مؤثر تصحیح و روان‌سازی ترجمه انجیل فارسی هنری مارتین نیز پرداخت. از دیگر اقدامات مهم او افزودن ایران به فهرست CMS در سال ۱۸۷۵م بود (Bird, 1899: 18). گفتنی است مهم‌ترین عاملی که به انتشار انجیل فارسی کمک کرد وجود چاپخانه کلیسای وانک بود که در سال ۱۶۳۶م به همت خلیفه خاچاطور تأسیس گردید و به سرعت با دستگاه‌های چاپ بهتری مجهز شد (ملکمیان، ۱۳۹۷: ۷۶). ترجمه انجیل به فارسی، توزیع آن را بین مسلمانان تبدیل به یک ابزار تبلیغ کرد. یکی از اقدامات ماری بردرساندن کتاب مقدس به دست زنان و کودکان مسلمان، خواندن و تفسیر آن بود. با وجود آن‌که علمای مسلمان مصرانه از مقامات کلیسا درخواست منع توزیع انجیل در میان مسلمانان را کردند، اما ماری برد با مخفی کردن آن در لباس یا وسایلش در شیوه‌های مختلف آن را به دست زنان و کودکان می‌رساند. برای مثال، در جایی آورده پسری که در مسجد مشغول فراگرفتن علوم دینی بود بعد از دریافت انجیل آن را با صدای خوش خواند، هرچند معنی آن را متوجه نمی‌شد (Bird, 1899: 20, 29).

مشکلات خواسته یا ناخواسته متعدد ایران و آشنایی تدریجی میسیونرهای مذهبی با آن‌ها از مهم‌ترین عوامل امیدواری و نیز به ابزار اصلی آن‌ها در زمینه پیشبرد تبلیغ مسیحیت در ایران مبدل گشت. یکی از این مشکلات قحطی‌ها و مصائب ناشی از آن در ایران بود. از جمله قحطی بزرگ (۱۲۸۸هـ/ ۱۸۷۱م) که بعد از چند سال ناسازگاری طبیعت از جمله بارش کم، سرمازدگی محصولات و در نهایت به دنبال توقف بارندگی در زمستان سال مذکور اتفاق افتاد و در پی آن ذخایر غذایی به پایان رسید (مستوفی، ۱۳۴۱: ۱۱۰). ماری برد افزون بر عوامل طبیعی به حرص و طمع حکومتی‌ها و ثروتمندان در ذخیره و احتکار مواد غذایی اشاره می‌کند که با شدت گرفتن گرسنگی و مرگ و میر ناشی از آن، تنها افراد پولدار با صرف مبالغ

گزافی آذوقه تهیه می کردند (Bird, 1899: 18).

فعال ترین این میسیونرها در خشکسالی رابرت بروس مذکور بود که در اوج قحطی به اصفهان رسید. او که برای تکمیل ترجمه انجیل به فارسی، خود را از هند به ایران رسانده بود با مشاهده وضعیت قحطی زدگان، به ویژه ارامنه جلفا، تلاش های خود را معطوف یاری رساندن به گرسنگان کرد. سرهنری رالینسون که مدت نسبتاً مدیدی سفیر انگلستان در ایران بود، با انتشار گزارش هایی در مطبوعات آن کشور، کمک های مردم انگلیس را گردآوری کرد. این کمک ها به دست بروس رسید و او با یاری کارکنان شرکت تلگراف انگلیس، آن را به هفت هزار نفر از گرسنگان رساند (Waterfield, 1973: 148). البته، برخی منابع اعتبارات در اختیار بروس را تأمین شده از طرف «بنیاد کمک به ایرانیان» در انگلیس دانسته است (رایت، ۱۳۸۳: ۱۶۲).

ماری برد ضمن آن که درس های عمیقی از بروس می گیرد کمک های بشردوستانه اروپاییان در قحطی مذکور را به گونه ای فرصت طلبانه و فارغ از تحولات فکری اروپا از جمله او مانیسیم در عصر جدید، به مسایل دینی پیوند می زند. نتیجه آن که او ادعا می کند برخلاف اسلام که مخالف مسیحیان است آن ها ملهم از تعالیم مسیحیت به ایرانیان خدمت می کنند. همچنین از نظر او اقدامات بروس در قحطی و رساندن آذوقه و درمان بیماران تأثیر عمیقی بر مردم اصفهان گذاشته بود. این تأثیر نشان داد حتی قلب سخت مسلمان هم قابل لمس است و این گونه اعمال به زودی فراموش نمی شوند. این برای شعار «پریشیا برای مسیح» اهمیت زیادی داشت (Bird, 1899: 19).

پزشکی و تبلیغ مسیحیت

در شرایطی که جامعه ایرانی عهد قاجار درگیر طیفی از بیماری های مختلف بود علم طب برغم وجود برخی طبای حاذق چندان کارآمدی نداشت. نکته مهم آن که در این دوره چندان به طبابت به عنوان حرفه تخصصی نگاه نمی شد و مدعیان گوناگونی داشت. گذشته از عامه

مردم که برای درمان بیماران راهکار می دادند گروهی اطبای دوره گرد که عمدتاً دروازش بودند به بیماران دوا تجویز می کردند. این اطبا که دستمزدشان را قبل از مداوا دریافت می کردند به کسی هم پاسخگو نبودند و کم خطرترین توصیه های آن ها حمام و ورزش بود (اولیویه، ۱۳۷۱: ۸۰). امکان خطا در تشخیص بسیار بالا بود برای مثال در طاعون رشت، پزشکان محلی منکر هجوم این بیماری به شهر شدند که این باعث بالا رفتن مرگ و میر شد (سرنا، ۱۳۶۳: ۳۳۸). گذشته از آن طبابت در مواردی با خرافات و جادوگری پیوند می خورد. برای مثال، اگر سگ فردی را گاز می گرفت باید موی همان سگ را سوزاند و خاکسترش را روی آب بریزند. در مواردی پانسما با پارچه را لازم نمی دانستند مهم آن بود که کاغذ سحر و ادعیه را خوب روی زخم بگذارند که در غالب موارد این کاغذ منجر به عفونت های دردآوری می گردید. زنی که قصد خودکشی داشت با گذاشتن دعا در بدن او می خواستند در مانش کنند، سرانجام آن را از چشم زخم دانستند و جادوگر با خواندن اوراد و شکستن تخم مرغ به دنبال باطل کردن اثرات سحر و جادو بود. گاه طب ظاهراً جنبه مذهبی می یافت. مثلاً در مورد کودکی که تشنج داشت، معتقد بودند جن را با دعا باید از بدن او بیرون کرد. البته هزینه این کار پنج تومان بود و چون کودک دختر بود مقرون به صرفه نبود (Bird, 1899: 43, 44). چنین شرایطی به ماری برد و غالب اروپاییان مجالی می بخشید تا با استفاده از داروهای مؤثر و درمان نسبتاً مؤثر بیماران در مواردی به آن ها فرصت نفوذ در جوامع مختلف از جمله ایران بیابند.

چنان که پیش از این گفتیم کلیسا نسبت به مشکلات متنوع جامعه ایرانی آگاهی داشت، بدین سبب، پزشکی و درمان به ابزاری مهم برای تبلیغ مسیحیت توسط میسیونرها مبدل گردید. بنابراین، در سال ۱۸۸۰م ماموریت پزشکی-تبلیغی کلیسا در ایران شکلی رسمی یافت. چنان که پیش از این اشاره کردیم ماری برد در زمینه پزشکی تخصصی نداشت و وقتی مردم در ایران به او «دکتر» می گویند، منکر می شود، اما گویی مشکلات پزشکی و تنوع بیماری ها او را هم ناگزیر کرد که به هر ترتیب دکتر باشد. بهر حال، هرچند او هیچ آموزش پزشکی رسمی ندیده بود، به عنوان اولین مبلغ زن پزشکی توسط CMS استخدام شد. گذشته

از ضرورت‌های پزشکی از آن جایی که در جامعه ایرانی، زنان بنا به محدودیت‌های شرعی و مسائل زنانگی تمایل چندانی برای درمان توسط اطبای مرد نداشتند، وجود پزشک زن اهمیت فراوانی داشت.

همین اطلاعات محدود پزشکی شامل چند دوا و مرهم ابزاری مهم و راهگشا در دستان ماری برد بود. در قم که به سبب سابقه تاریخی و حرم حضرت معصومه (س) شهری به شدت مذهبی بود، کودکی که بر اثر اشتباه مادرش با چای داغ سوخته بود را به نزد ماری برد آوردند. او پس از آن که مرهمی بر زخم کودک می‌گذارد به آن‌ها یادآوری می‌کند ما عادت داریم برای کودک دعا کنیم و انجیل بخوانیم و در خلال آن به معرفی مسیحیت می‌پردازد. همین که خبر پزشک اروپایی در شهر پیچید به سرعت زنان زیادی برای درمان بیماری‌های مختلف دور او جمع شدند. ماری برد، راز اصلی سلامتی و شادایی را مطالعه انجیل می‌داند و متعاقب آن تعدادی انجیل و نویسه‌های مذهبی به مردم می‌دهد. البته، پیش از این نیز در مسیر راهش از آن‌ها کرده و یک نفر باسواد را مامور خواندن آن برای مردم نموده بود (Bird, 1899: 29, 30).

ضرورت و احتیاج مبرم مردم به دارو و درمان به ماری برد مجال داد تا مقرراتی سفت و سخت در داروخانه و درمانگاه جلفا وضع نماید. از جمله، متقاضی درمان باید ابتدا نماز بخواند، دعا کند، انجیل گوش دهد و سپس مداوا شود یا دارویی بگیرد. او بحث آزادی عقیده را با این استدلال که مسیحیت تنها دین راستین است رد می‌نماید و در عین حال تحمیل عقیده را هم با استدلال خاص خود نمی‌پذیرد. بدین گونه که به بیماران مستاصل خاطر نشان می‌سازد شرایط ما این است اگر نمی‌خواهید این‌جا را ترک کنید و پیش پزشکان مسلمان بروید. البته، واکنش مردم متفاوت بود برخی تظاهر به دعا خواندن می‌کردند و داروی مورد نیاز را دریافت می‌کردند، بعضی هم تأثیر تحت قرار می‌گرفتند، جالب آن‌که برخی می‌گفتند دعای کوتاهی بخوانید و زودتر کار ما را انجام دهید. بهره‌گیری ماری برد از پزشکی زوایای مختلفی داشت

برای مثال، جهت کودکی که سرش آسیب دیده بود در حضور مادرش و جمعی که گرد او بودند برای شفای او دعا خواند و کودک خوب شد. ابهامی که همواره وجود داشت آن که مشخص نشد این بهبودی در اثر پماد بود یا آن دعا، به هر حال برخی زنان انجیل را بوسیدند. البته، این خصلت مردم ایران که علاقمند به جمع شدن پیرامون حوادث مختلف از جمله درمان بیماران بودند فرصت خوبی را برای تبلیغ فراهم می ساخت (Bird, 1899: 42, 43, 71).

ضرورت و نیاز پزشکی موانع مختلفی را از سر راه بر می داشت از جمله برخی زنان مسلمان برای زیر نظر گرفتن رفتار مبلغان به نزد آن ها می رفتند و روحانیون محلی بر اساس گزارش های آن ها رفتن زنان و کودکان را به نزد مبلغان قدغن کردند. به رغم آن، هنگامی که برادرزاده روحانی محل بر اثر اتفاقی زخمی شد و ناگزیر برای مداوا نزد مسیونر آمد، ضرورت پزشکی، ممنوعیت مذکور را بی اثر کرد و گروه زیادی زنان با کودکانشان به نزد ماری برد آمدند (Bird, 1899: 40-41). از جمله دیوار بر روی پسری خراب شده بود و در حین بیرون کشیدنش از زیر آوار بر اثر ضربه بیل گلویش بریده شده بود، مثل همیشه ماجرای ازدحام مردم و در کنار آن مداوا، ضرورت دعا کردن و خواندن انجیل برای شفای او اتفاق افتاد. پسر مذکور بعد از بهبودی نظر کرده می شود و مردم دسته دسته برای دیدارش می آیند. ظاهراً بهبودی او مدیون مسیحیت قلمداد می شود، بنابراین انجیلی به او داده می شود تا در آینده واعظ مسیح شود (Bird, 1899: 73-75).

ماری برد، زنان و کودکان

به سان غالب جوامع سنتی، در ایران نیز زنان و کودکان با مشکلات متعددی مواجه بودند که ماری برد می کوشید از این شرایط نهایت بهره را جهت نفوذ در آن ها و تبلیغ مسیحیت ببرد. از اهم آن ها، مشکلات زنان بیوه، کودک همسری، تعدد زوجات و کتک زدن زنان بود که تلاش برای جلوگیری از آن مداخله در امور شخصی به حساب می آمد و گاه پیامدهای

سنگینی داشت (ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۵۶). حق طلاق با مردان بود که گاه به بهانه‌هایی چون زشت بودن زن، دل بستن به زن دیگر، نازایی و سوء ظن به زن مورد استفاده مرد قرار می‌گرفت. مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی و آموزشی با محدودیت‌های مختلفی همراه بود. مشکلات کودکان هم متنوع بود، مواردی چون تغذیه نامناسب متأثر از قحطی‌ها و فقر و نیز دست و پنجه نرم کردن با بیماری که باعث استیصال و ناتوانی خانواده‌ها می‌گردید و آن‌ها را ناگزیر به انجام هرکاری از جمله پناه‌بردن خرافات می‌کرد (آزادارمکی و دیگران، ۱۴۰۰: ۷). البته تمرکز شدید ماری برد بر روی کودکان ریشه در این مهم داشت که آن‌ها به سبب مقتضیات سنشان و عدم استحکام باورهای دینی در ذهنشان آمادگی بیشتری برای پذیرش مسیحیت داشتند.

در آغاز فعالیت ماری برد، تبلیغ میان زنان و کودکان به کندی پیش می‌رفت، اما با آموختن زبان فارسی، ارتباطات او گسترده شد. مهم‌ترین کانون فعالیت او داروخانه و درمانگاه بود که متقاضیان زیادی داشت و در حین دادن دارو به آن‌ها، از انجیل و تعالیم مسیحیت نیز مفصل صحبت می‌کرد (Bird, 1899: 39).

طبق نظر برخی فقها، مسلمان در تعامل با اهل کتاب باید ملاحظاتی را در نظر گیرد؛ خودداری از تماس با رطوبت بدن آن‌ها یا لمس کردن آن‌ها با دست‌تر، عدم استفاده از ظروف و پرهیز از خوردن غذای غیرمسلمان از جمله آن‌ها بود (موسوی بجنوردی و افضل‌قادی، ۱۳۹۳: ۳۳). بر این اساس، در ابتدای امر مسلمانان از مواجهه با مسیحیان - حتی در مراکز درمانی - احتراز می‌کردند و در موارد متعددی هم برخوردهایی قهرآمیز با مبلغین صورت می‌پذیرفت. این مهم هنگامی که میسیونرها در سال ۱۸۹۴ م طی اقدامی جسورانه کوشیدند در پرتو تأسیس داروخانه در اصفهان به تبلیغ مسیحیت پردازند با مخالفت شدید روحانیون مواجه گردید. گذشته از آن‌که صاحبخانه که مکان داروخانه را اجاره داده بود کتک مفصلی خورد، مبلغانی چون ماری برد هم با پرتاب سنگ و دشنام مورد استقبال قرار گرفتند (Bird, 1899: 54-67).

ماری تحت تأثیر این شرایط، ناگزیر با پوشیدن چادر و لباس زنان مسلمان وارد منازل می‌شد و سپس در مکان‌های خلوت چون پشت‌بام، زنان و کودکان را دور خود جمع می‌کرد و به تبلیغ می‌پرداخت (Bird, 1899: 57-60). این شرایط پایدار نماند و با گسترش داروخانه در محلات اصفهان به تدریج نظارت روحانیون بر تبلیغات مسیحیت کاهش یافت. غالب زنانی که ابتدا او را لمس نمی‌کردند که او مسیحی و ناپاک است و نمی‌توانند نماز بخوانند، در اثر نیاز به دارو و تعامل با ماری برد کم‌کم کوتاه آمدند و این بحث تا حدی اهمیتش را از دست داد (Bird, 1899: 62-67). همین‌طور، زنان مسلمان ابتدا در بیمارستان آب و غذا نمی‌خوردند، اما در اثر تعامل با مبلغان نه تنها مبادرت به آن کردند، بلکه به انجیل نیز گوش می‌دادند. از جمله، زنی به نام خانم جان که از روستایی آمده بود در خلال درمان به انجیل راغب شد و مسیحی شد، هرچند شوهرش او را به روستا برد، اما سال‌ها بعد نزدیکانش اطلاع دادند که او همچنان مسیحی است و برای پسرش هم انجیل می‌خواند. در نمونه‌ای دیگر، کودکی به نام عباس از شدت درد دستش را در دست برد می‌گذارد و درخواست دعا می‌کند بعد از بهبودی، ماری برد به خانه آن‌ها می‌رود و انجیلی به آن‌ها می‌دهد.

درهم تنیدگی ماری برد با جامعه ایرانی زوایا و مباحث مختلفی را در ارتباط با دنیای زنان آن روزگار آشکار می‌سازد. چنان‌که پیش از این اشاره شد زنان دوره قاجار با مسائل مختلفی درگیر بودند که از جمله آن‌ها تعدد زوجات مردان بود که ظاهراً برای جلوگیری از فحشا و مواردی از این دست بود، اما از نتایج آن رقابت و حسادت شدید بین همسران یک مرد بود. به قولی «هوو داشتن برای یک زن سوزنده‌ترین درد بود که برای رفع ناراحتی خود دنبال چاره می‌گشت» (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۵۸). مشکل دیگر، بیوه شدن زنان یا طلاق دادن آن‌ها به بهانه‌هایی چون زشت بودن، بدقدم بودن و غیره بود که آن‌ها را در معرض صیغه یا ازدواج‌های مکرر، فقر و بی‌پناهی قرار می‌داد، به خصوص که بازگشت به خانه پدری نوعی ننگ به حساب می‌آمد (ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۲۱). بر این اساس، زنی نزد ماری برد اعتراف کرد که بعد از مرگ شوهرش بیست و پنج بار عمل خطا از او سرزده و به خاطر آن احساس گناه

می کرد، یا زنی دیگر به گناهان خود از جمله این که فرزند شوهرش را مسموم کرده بود اعتراف کرد و امیدوار بود مسیح گناه او را پاک کند. در خلال طرح مباحث انجیل و تأکید آن بر دروغ نگفتن، زنان به این نتیجه رسیدند که چرا در جامعه آن ها به خاطر پول اندک قسم دروغ خورده می شود. آنان پرسش های دیگری هم داشتند: چرا مردان زنان خود را به خاطر زشت بودن یا نداشتن فرزند طلاق می دهند، چرا با این بحث ها شجاع می شویم، اما وقتی همسرانمان فریاد می زنند باز می ترسیم (Bird, 1899: 51-58) زنی از ماری برد می خواهد اگر آن طور که همه می گویند دعاهایش گیراست چرا دعا نمی کند برف و باران بیارد؛ چون با این وضعیت، خشکسالی و قحطی می آمد و داستان گرسنگی تکرار می شد. بنا به گفته ماری برد به گونه ای اتفاقی چند روز بعد برف سنگینی آمد و زن مسلمان می گوید دعای مسیحی گرفت و دعای مسلمان مؤثر واقع نشد (Bird, 1899: 40).

در شرایطی که جامعه ایران در عصر قاجار به شکلی گسترده درگیر خرافات بود، زنان نیز، مبالغی هنگفت صرف خرید طلسمات، تعویذ و دعا می کردند و همواره جمعیت بسیار دور دعانویسان و جادوگران جمع می شدند (رحمانیان و حاتمی، ۱۳۹۱: ۳۰). ماری برد کم کم در اعماق جامعه ایرانی فرورفت و نقش های متفاوتی چون فالگیر و رمال نیز ایفا کرد. برخی زنان برای شنیدن دعا، گرفتن فال و البته گرفتن دارو به نزد او می آمدند و خواستار خواندن انجیل نیز می شدند (Bird, 1899: 63-64). برد برای تبلیغ مسیحیت هیچ فرصتی را از دست نمی داد؛ به عنوان مثال هنگام قدم زدن با زنان و کودکان در مزارع مملو از گل های زیبا به گونه ای آرام و معنوی آن ها را نمادی از لطافت مسیحیت قلمداد می کرد. او به خوبی با خلیقیات زنان آشنا شده بود و می دانست که بسیاری از زنانی که دور او جمع می شدند و برای آن ها انجیل می خواند به خاطر نیاز به دارو یا گاهی به خاطر دست انداختن یا تمسخر او بود، اما او فارغ از نوع نگاه آن ها به آرامی سعی داشت تا آن ها را نیز جذب کند (Bird, 1899: 69-71).

آسیب های اجتماعی نقش مهمی در گروش یا تمایل برخی از زنان به مسیحیت داشت؛

از جمله زنی به نام خورشید که شوهرش او را به خاطر زخم‌های صورتش طلاق داده بود پس از مداوا و بهبودی، زیباییش را بازیافت و مسیحی شد. نامبرده، پس از آموزش به عنوان پرستار مشغول کار شد با این همه، پدرش او را به روستا برد و اندکی بعد از ماری برد درخواست دارو کرد تا با آن به تبلیغ مسیحیت بپردازد (Bird, 1899: 50). سکینه زن مسلمان دیگری بود که یک بار برای گرفتن دارو برای عمه‌اش و یک بار برای مداوای زخم‌های ناشی از خشونت همسرش به درمانگاه آمده بود. او مسیحیت را پذیرفت و در مقابل مخالفت‌های شدید مردم به خاطر تغییر دینش از حمایت سفارت انگلستان برخوردار گردید (Bird, 1899: 86). سکینه به تبلیغ مسیحیت پرداخت و موفق شد یک زن گدای دوره گرد به نام حمیده را به مسیحیت درآورد. حمیده بعد از آموزش در کلیسا و مدرسه مُبَلِّغ سرسخت مسیحیت شد. این سه زن به نام‌های سکینه ماریام، حمیده مریم، خورشید مارتا به خادمین کلیسا تبدیل شدند.

نتیجه

اعزام ماری برد به ایران از سوی کلیسای غرب به عنوان مسیونر پزشکی زن و متمرکز شدن او بر روی تبلیغ مسیحیت در میان زنان ایرانی بیانگر روند تکاملی تبلیغ مسیحیت توسط کلیسا و فلسفه اصلی مسیونری زنانه بود. عواملی چون تربیت در یک خانواده وابسته به کلیسا، تبعیت از رویکردهای بنیادگرایانه کلیسای قرون وسطی، بی‌اعتنایی نسبی او به تحولات فکری جدید اروپا و ضرورت‌های تبلیغی یعنی دین حق جلوه دادن مسیحیت، باعث شد تا ماری برد رویکردی شدیداً متعصبانه و خصومت‌آمیز نسبت به اسلام داشته باشد. برد در وهله اول می‌کوشید به شیوه‌ای جدلی و ساده با طرح مواردی چون بیهوده و تکراری خواندن مناسک و احکام اسلامی نظیر اذان و دشوار دانستن اسلام به سبب احکامی چون روزه ماه رمضان، و نیز با طرح ادعای گسترش اسلام از طریق جنگ و مواردی از این دست بذر شک و تردید را در مخاطب بکارد. در مقابل، با وجهی معنوی گونه و به مدد آموزش‌هایی که در این زمینه

دیده مسیحیت را دین آرامش و خوشبختی معرفی نماید. با این همه، موفقیت نسبی او در تبلیغ نه لزوماً به خاطر ارائه چهره‌ای منفی از اسلام یا تصویری آرمانی مسیحیت که متأثر از بهره‌گیری از ابزارهایی چون دانسته‌های/آموزه‌های پزشکی و فهم نقاط ضعف ساختار اجتماعی ایران بود. کثرت بیماری‌ها و ناتوانی طب رایج آن روزگار در درمان آن‌ها زمینه را برای بهره‌برداری‌های دینی از سوی میسونرهایی چون ماری برد آماده می‌ساخت. در این راستا، برد ضوابطی برقرار کرد که مطابق با آن‌ها مسلمانان قبل از دریافت دارو و خدمات درمانی مجبور به خواندن انجیل و ادعیه بودند؛ وگرنه بایستی از دریافت خدمات مذکور چشم‌پوشی می‌کردند. خوراندن دارو به بیمار، هم‌زمان با خواندن انجیل و دعا صورت می‌گرفت؛ در این شرایط بیمار و همراهانش دچار پرسش و ابهام می‌شدند که آیا بهبودی بیمار ناشی از دارو و درمان بوده یا بر اثر دعا و کتاب مقدس بود؟ افزون بر اینها زنان ایرانی در جامعه مردسالار آن روزگار درگیر مشکلاتی چون تعدد زوجات و رقابت با دیگر همسران شوهر، کتک خوردن از مردان، مشکلات ناشی از بیوه شدن و طلاق و غیره بودند که آن‌ها را آسیب‌پذیر کرده بود. نگاهی به شرایط چند زنی که به مسیحیت گرویدند نقش این آسیب‌های اجتماعی را به خوبی نشان می‌دهد. برد گذشته از آن‌که جلسات تبلیغی مخیّفانه با زنان و کودکان در جاهای مختلف از جمله پشت‌بام خانه‌ها تشکیل می‌داد، کوشید با تمرکز و صبوری، زنانی که به خاطر کنجکاوای گرد او جمع می‌شدند یا با ساده‌دلی در صدد سرکار گذاشتن و تمسخر او بودند را از طرق مختلفی چون قدم زدن در مزرعه گل و تشبیه شاعرانه و مسحورکننده لطافت آن‌ها با مسیحیت به سوی خود جذب کند. او با بیان نقش مؤثر خواندن انجیل و ادعیه مسیحی در خوشبختی و حل مشکلات و قرار گرفتن در قالب رمالان، فالگیرها و جادوگرها - که در آن زمان جایگاه خاصی در عوام ایران داشتند - کوشید مسیونری زنانه را تا اعماق جامعه ایرانی به پیش ببرد. هرچند مشکلات جامعه ایرانی اسباب امیدواری ماری برد را برای تحقق شعار «پرشیا برای مسیحیت» که با هنری مارتین صورت جدی یافته و توسط بروس به او محول شده بود را فراهم کرد، اما از منظر تحقیق علمی می‌توان گفت که شیوه‌های او در تبلیغ، به

شدت زیرکانه یا شاید فرصت طلبانه بوده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

آزاد ارمکی، تقی، عباسی، محمود، و شعبان، مریم (۱۴۰۰). کودک موضوع بهداشت و سلامت در ایران: تحلیلی تاریخی از دوران قاجار. حقوق پزشکی، ۱۵(۵۶)، ۳۳۵-۳۴۸.

الگار، حامد (۱۳۶۹). دین و دولت ایران، نقش عالمان در دوره قاجار. ترجمه دکتر ابوالقاسم سری. تهران: توس.

اولوییه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱). سفرنامه. ترجمه محمدطاهر میرزا، به کوشش غلامرضا ورهرا، تهران: اطلاعات.

پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱). سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی.

رایت، دنیس (۱۳۸۳). انگلیسیان در ایران. ترجمه غلامحسین صدری. تهران: اختران.

رحمانیان، داریوش و حاتمی، زهرا (۱۳۹۱). سحر و جادو، طلسم و تعویذ و دنیای زنان در عصر قاجار. جستارهای تاریخی، ۳(۲)، ۲۷-۴۴.

سرنا، کارلا (۱۳۶۳). مردم و دیدنی‌های ایران. ترجمه غلامرضا سمعی. تهران: نشر نو.

شیخ نوری، محمد امیر (۱۳۸۴). تاریخ بیزانس. تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.

گیپ، همپلتون (۱۳۶۷). اسلام: بررسی تاریخی. ترجمه منوچهر امیری. انتشارات علمی و فرهنگی: تهران.

مالکوم، ناپیر (۱۳۹۴). خاطرات. ترجمه علی اکبر تشکری، تبریز: انتشارات بهاردرخت.

مستوفی، عبدالله (۱۳۴۱). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی قاجاریه. ج ۳. تهران: زوار.

ملکمیان، لینا (۱۳۹۷). کلیساهای ارامنه ایران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

موسوی بجنوردی، محمد و افضل‌لی قادی، فرحناز (۱۳۹۳). تأثیر تئوری مقتضیات زمان و مکان بر اهل ذمه با رویکردی بر نظر امام خمینی. پژوهشنامه متین، ۱۶(۶۲)، ۲۱-۴۹.

ویشارد، جان (۱۳۶۳). بیست سال در ایران. ترجمه علی پیرنیا. تهران: موسسه نوین.

Bird, Mary R. S., (1899). *Persian Women and Their Creed*. London: Curch Missionary Society, Salisbury Scoare E.C.

- Richter, Don C., (2007). *Mission trips that matter*. upper room books.
- Vermilye, Elizabet B., (1890). *The life of Alexander duff*. Volume 9 of Missionary annals, New York and Chicago: Fleming H. Revell.
- Rice, Clara C (1916). *Mary Bird in Persia*. London: Church Missionary Society, Salisbury Square, E.C.
- Waterfield, Robin E., (1973). *Christians in Persia*. London: George Allen & Unwin.
- Wilberforce, Samuel, (1837). *Journal and Letters of the Rev. Henry Martyn*. London: R. B. Seeley and W. Burnside.